



يَتَفَوَّنُ عَنْهُ تَأْوِيلَ الْمَبْطُلِينَ وَتَحْرِيفَ الْغَالِيْنَ  
وَانْتِحَالَ الْجَاهِلِيْنَ كَمَا يَفْنَى الْكَبِيرُ خَبَثَ  
الْحَدِيدِ<sup>(۱)</sup>.

«مسئولیت این دین را در هر عصر و  
زمانه‌ای عالمان پرهیزکاری به دوش می‌کشند و  
از چهره آن، تأویل باطل‌گرایان و تحریف  
غالیان، و انحراف‌های جاهلان را می‌زدایند،  
همچنان که کوره آهن‌گران، ناخالصیهای آهن را  
پاک می‌سازد».

بر این پایه، نگاهی به قرن چهاردهم  
اسلامی می‌افکنیم، قرنی که چنگال  
استعمار بر پیکره جهان اسلام فرو رفت و با

در چهارده قرن و ربع که از طلوع  
خورشید اسلام می‌گذرد، شخصیت‌های  
بزرگ و عالمان برجسته‌ای پایه عرصه  
اجتماع نهاده و به نورافکنی و هدایت مردم  
همت گمارده‌اند، به گونه‌ای که اگر این  
دانشمندان سترگ در این عرصه، روشنگری  
نمی‌کردند، چه بسا پرده‌های ابهام، چهره  
واقعی اسلام و تشیع را می‌پوشاند، تو  
گوی پیامبر گرامی ﷺ در پیام خود به این  
روشنگران بزرگ قرن، اشاره کرده، و درباره  
آنان چنین می‌گوید:

«يَحْمِلُ هَذَا الدِّينَ فِي كُلِّ قَرْنٍ عَدُولٌ

\* این بحث، توسط حضرت آیت الله سبحانی، در کنگره بین المللی بزرگداشت علامه شرف الدین مورخ  
۸۳/۱۲/۲۵ در حوزه علمیه قم، در مدرسه عالی امام خمینی، تالار قدس ایراد گردیده است.

۱. رجال کشی، ص ... .

فروپاشی خلافت عثمانی، آن را پاره پاره ساخت، و به صورت کشورهای کوچک و ضعیفی درآورد تا لقمه‌های چربی برای استعمارگران غربی باشد.

در این عصر توفانی، برجستگی از علمای اسلام در مناطق مختلف به بیدارگری و حفظ کیان اسلام پرداختند که بازگویی اسامی همه آنان برای ما امکان پذیر نیست.

هرگاه از مراجع تقلیدی مانند میرزای بزرگ شیرازی و محقق خراسانی و مرحوم آیه الله نائینی و آیه الله اصفهانی بگذریم، در طبقه بعد که بیشتر آنان را نویسندگان پر توان و روشنگران نیرومند تشکیل می‌دهند، کسانی را در آیین جهاد می‌بینیم که مصداق بارز حدیث یاد شده می‌باشند. البته این سخن بدان معنا نیست که زحمات دیگران را نادیده بگیریم و بر خدمات علمی و قلمی آنان ارج ننهیم. تنها در عراق و شام، از چهار شخصیت نام می‌بریم که به حق استوانه‌های دانش و حافظان و نگهبانان دین بوده، و از هر نوع خدمت ولو به قیمت در بدری و تبعید فروگذار نکردند:

این شخصیت‌های بزرگ عبارتند از:  
۱. آیه الله شیخ محمد جواد بلاغی (۱۳۸۴-۱۳۵۲ هـ).

۲. آیه الله سید محسن امین جبل عاملی (۱۳۸۴-۱۳۷۳ هـ).

۳. شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء (۱۲۹۴-۱۳۷۳ هـ).

۴. سید عبدالحسین شرف الدین عاملی (۱۲۹۰-۱۳۷۷ هـ).

ما از میان ستارگان درخشان آسمان علم و دانش نجف و عراق و شام، به اسامی این چهار نفر اکتفا کردیم در حالی که آسمان نجف، آسمان «باب مدینه العلم» مملو از ستارگان پر فروغی است که هم اکنون ما به نور دانش آنان به پیش می‌رویم.

از آنجا که این بزرگداشت به عنوان تقدیر از زحمات پر ارزش شخصیت اخیر یعنی مرحوم آیه الله علامه شرف الدین عاملی برگزار شده است، به بیان برخی از ویژگی‌های او اکتفا می‌ورزیم. مسلماً در مقالات دیگر به گوشه‌های دیگری که ما از آن سخن نگفتیم، اشاراتی شده یا خواهد

شد.

اگر آن ضابطه کلی منطقی صحیح باشد که می‌گویند معرف باید اجلی از معرف باشد، من و امثال من، باید مهر خاموشی بر لب زنند و در مورد این شخصیت والا سخن نگویند و میدان را به قهرمانان دیگر که از بیانی پرتوان و قلمی برتر برخوردارند بسپارند تا بتوانند نیم‌رخ روشن از چهره این شخصیت اسلامی، ترسیم کنند.

ولی از آنجا که این گوینده و نویسنده ناتوان می‌خواهد با سرمایه‌ای اندک، در شمار خریداران یوسف درآید، علاقه‌مند است در این مورد سخن بگوید تا از بوستان حیاتش گلی برگیرد.

از میان جوانب متعدد زندگی مرحوم علامه شرف الدین ما به مجاهدت‌های گوناگون او اشاره کرده و در این مورد به گزیده‌گویی می‌پردازیم:

## ۱. توجه به فرهنگ و دانش

مرحوم شرف الدین عاملی در سال ۱۲۹۰ قمری در شهر کاظمین دیده به جهان گشود. پدر بزرگوار او به نام سید

یوسف شرف الدین برای تحصیل از جبل عامل به عراق آمده و در کاظمین که بستگان زیادی در آنجا داشتند؛ سکنی گزیده بود.

هنوز يك سال از عمر شرف الدین نگذشته بود که پدرش تصمیم گرفت کاظمین را به قصد تحصیل در نجف ترك کند. او هشت سال با فرزند عزیزش در نجف زندگی کرد، و کودک خردسال او توانست در این مدت به مکتب‌خانه رفته، قرآن را فرا گیرد. آنگاه پدر در سال ۱۲۹۸ تصمیم گرفت که عراق را به قصد جبل عامل ترك گوید و خانواده خود را نیز همراه خود به جبل عامل منتقل کند.

شرف الدین خردسال تا هفده سالگی در موطن آباء و نیاکان خود به تحصیل پرداخت و در این مدت توانست ادبیات عرب، منطق و اصول فقه را فرا گیرد و تا حد شرائع الاسلام تحصیل کند.

تحصیلات وی به پایه‌ای رسید که لازم دید لبنان را به قصد عراق ترك گوید و در دانشگاه بزرگ و دیرینه شیعه یعنی نجف اشرف تحصیل کند، و لذا در سال

بزرگ منطقه را از نظر علمی و سیاسی برعهده گیرد، البته بازگشت او به جبل عامل به دعوت مردم صور که یکی از شهرهای استان صیداست صورت گرفت، او پس از ورود به صور دریافت که بی بهره ماندن از دانش و علوم روز، مایه عقب ماندگی جامعه شیعه شده است، از این جهت به فکر بالا بردن سطح علمی این گروه افتاد.

به دیگر سخن: او به هنگام ورود به بیروت احساس کرد که جامعه شیعه از عقب مانده ترین طوائف لبنان است، و ریشه آن در بی بهرگی از علم و دانش بازگردد. در آن زمان، مراکز علمی و صنعتی در دست مسیحیان مارونی و مشاغل پست و پایین در اختیار پیروان اهل بیت علیهم السلام بود. او تصمیم گرفت برای مبارزه با دیو جهل، به ترویج فرهنگ بپردازد و علم و دانش را وارد خانه های شیعیان کند. نخستین گام این بود که دبیرستانی را به عنوان «کلیه الجعفریة» در شهر «صور» تأسیس کرد و به هنگام افتتاح این مرکز جمله ای را گفت که شبیه گفتار جدّ

۱۳۱۰ به همراه همسر خود رهسپار عراق شد، و چون مرجعیت بزرگ آن روز در سامرا متمرکز بود، به سامرا رفت، ولی پس از درگذشت میرزای شیرازی بزرگ در سال ۱۳۱۲، سامرا را به قصد تحصیل در نجف ترک گفت.

او در مدت اقامت خود در نجف، از حوزه درسی شخصیت های عظیم فقهی و اصولی و رجالی بهره کامل برد، از مشایخ او می توان افراد زیر را نام برد:

۱. شیخ محمد طه نجف (م ۱۳۲۳)
۲. آخوند خراسانی (۱۲۵۵-۱۳۲۹)
۳. شیخ عبدالله مازندرانی (م ۱۳۳۰)
۴. سید محمد کاظم یزدی (۱۲۴۷-۱۳۳۷)
۵. میرزا حسین نوری (۱۲۵۴-۱۳۲۰)

و دیگر شخصیت های علمی که اسامی آنها در شرح زندگانی او به تفصیل وارد شده است.

سرانجام وی پس از طی مدارج کمال علمی در حد اجتهاد در نهم ربیع الاول ۱۳۲۳ رهسپار لبنان گشت تا مسئولیت

## ۲. گشودن باب گفتگو میان مسلمانان

پس از رحلت رسول خدا دو نوع خط فکری بر مسلمانان حاکم گشت:

۱. خط پیروی از اهل بیت علیهم السلام که امامت و رهبری اهل بیت علیهم السلام را مطرح می کرد.

۲. خط پیروی از خلافت برگزیده که در سقیفه ترسیم گردید.

پیروان این دو گروه، پیوسته، درگیر مناقشات و احیاناً مخاصمات و خونریزی ها بوده اند و کمتر حاضر می شوند برادروار در کنار یکدیگر بنشینند و مطالب همدیگر را بشنوند و سرانجام بر مشترکات تکیه کنند، و نقاط اختلافی را در پرتو گفتگو به سامان برسانند.

در زمان شیخ شیعه محمد بن نعمان مفید (۳۳۶-۴۱۳ هـ) و پس از وی در دوران زعامت سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ هـ) کم و بیش درهای گفتگو به روی هر دو گروه گشوده شد، اما با سپری گشتن زمان، وضع به حالت سابق برگشت و در دوران خلافت عثمانی در غرب سرزمین

بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد و اگر من این جمله را در میان کلمات قصار امام علی علیه السلام می دیدم، هرگز در نسبت آن به آن امام تردید نمی کردم، ولی این گفتار از فرزند امیرمؤمنان است و فرزندان صالح پیوسته منعکس کنندگان کمالات پدران می باشند. وی به هنگام افتتاح، ضمن سخنان پربارش فرمود: «لا یتشر الیهدی إلا من حیث انتشر الضلال»: (از همان دری که گمراهی و انحراف وارد جامعه می شود، باید از همان در هدایت و رستگاری را وارد کرد).

و به تعبیر دیگر باید از تاکیث های دشمنان بهره گرفت و محتوا را عوض کرد. آنان با ساختن مدارس و مراکز علمی، مسلمانان را به سوی مسیحیت و الحاد سوق داده اند و باید از همین راه، آنان را به اسلام و تقوا هدایت کرد.

توجه این مرد بزرگ به فرهنگ عمومی، نشانه این است که او حامل غم امت و اندوه اجتماع بوده و همه جامعه را فرزند خود می دانست.

اسلامی، سوء تفاهم‌ها تشدید شد و شیعه به عنوان يك عنصر دور از واقعیت اسلام تلقی گشت.

مرحوم شرف الدین احساس کرد که باید باب گفتگو را گشود و با سران هر طائفه به سخن نشست و حقایق را از نزدیک بازگو نمود، و مشترکات را که بر مفترقات فزونی دارد به رخ کشید، و نقاط اختلاف را با دلیل و برهان مطرح کرد. آن هم نه به آن امید که سران قوم به تشیع برگردند، بلکه در اثر آشنایی آنان با واقعیت‌ها، از تعصب‌ها کاسته شود و فاصله‌ها کمتر گردد تا در عصری که چنگال استعمار در پیکر جهان اسلام فرو رفته همه مسلمانان در صف واحدی قرار گیرند. از این جهت، در سال ۱۳۲۹ تصمیم به سفر به مصر گرفت و از طریق دریا خود را به قاهره رساند، در حالی که حدود چهل بهار از عمر او می‌گذشت. او در قاهره اثر حضور در دروس شیخ ازهر شیخ سلیم بشری (م ۱۳۳۵ هـ) توانست خود را به عنوان يك دانشمند آگاه مطرح کند و باب گفتگوی مذهبی را بگشاید. پس از يك مذاکره سرانجام تصمیم بر این گرفته شد: پرسش‌هایی از طرف شیخ ازهر

پیرامون تشیع مطرح گردد، و سید به تشریح پاسخ آنها بپردازد، این پرسش‌ها و پاسخ‌ها، پس از گذشت ربع قرن تحت عنوان «المراجعات» به زیور طبع آراسته گردید.

نخستین نامه شیخ ازهر، مؤرخ ششم ذی القعدة الحرام ۱۳۲۹ است. شیخ ازهر مظهر ادب و اخلاق بود، ادب از مجموع نامه‌های او جوانه می‌زند. او خطاب خود را به طرف مذاکره خود که از او جوان‌تر بود چنین آغاز کرد:

«سلام علی الشریف، العلامة الشیخ عبد الحسین الموسوی ورحمة الله وبرکاته».

او در این نخستین نامه، هدف خود را از مکاتبات، روشن شدن معتقدات شیعه و راه و روش آنها معرفی می‌کند و آخرین نامه او مؤرخ اول جمادی الاولی ۱۳۳۰ هـ می‌باشد.

تقریباً با نگاشتن ۵۶ نامه و دریافت ۵۶ پاسخ، مجموع این مراسلات به پایان رسیده و خوشبختانه این کتاب پس از انتشار، با استقبال عظیم جهان اسلام روبرو گشت، و هر فرد بی‌غرضی این کتاب

را مطالعه کند، به مواضع حق شیعه و لااقل برهانی بودن معتقدات آنان صحه می‌گذارد، هر چند ممکن است، از آیین موروثی خود دست بربدارد.

مرحوم شرف الدین راه بحث و گفتگو را گشود و اگر این خط پس از وی دنبال می‌شد، جهان اسلام، از نظر وحدت و خوشبینی به یکدیگر از موقعیت بهتری برخوردار می‌گشت.

### ۳. بررسی مسائل خلافي در فقه

اختلاف فقیهان در مسائل فقهی مایه شکوفایی دانش فقه است، زیرا التقای دو فکر در فقه بسان به هم رسیدن دو سیم مثبت و منفی برق می‌باشد که از آن نور تولید می‌شود، و اگر گفتگوهای خلافي در میان علما و دانشمندان نبود، فقه اسلامی به این حد از تکامل نمی‌رسید. و در حقیقت اختلاف فقیهان به سان اختلاف دو پیامبر بزرگوار مانند حضرت داود و حضرت سلیمان علیه السلام است، با این که هر دو به نور وحی مجهز بودند، اما در داوری، دو نوع نظر داشتند ولی اختلاف این پدر و پسر خصمانه نبود، بلکه راهگشا بود،

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ﴾ فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكَلَّا أَتَيْنَاوَعِلْمًا (انبیاء/ ۷۸ و ۷۹).

«... داود و سلیمان را به خاطر بیار هنگامی که درباره کشتزاری که گوسفندان بی شبان قوم، شبانگاه در آن چریده بودند، داوری می‌کردند و ما بر داوری آنان گواه بودیم. ما حکم واقعی آن را به سلیمان فهمانیدیم و به هر يك از آنان شایستگی داوری و دانش فراوانی دادیم...».

از این جهت در دوران تدوین فقه، از قرن دوم به بعد، علم خلافي و آگاهی از آرای فقیهان، یکی از پایه‌های استنباط به شمار رفت و گروهی از فقها، کتابهایی تحت این عنوان یا برای این هدف نوشته‌اند، فقیهان اهل سنت کتابهایی مانند:

«اختلاف الفقهاء»، نگارش محمد بن جریر طبری (۳۱۰هـ).

«اختلاف العلماء»، نگارش ابوجعفر احمد بن محمد طحاوی (۳۲۱هـ) را به نگارش درآوردند.

همچنین در میان فقیهان شیعه کتاب‌های خلاف در فقه نوشته شده است، مانند:

«مسائل الخلاف فی الفقه»، نگارش سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶هـ).

کتاب «الخلاف فی الأحکام»، نگارش ابوجعفر محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰هـ).

حتی علامه حلی کتاب ویژه‌ای در اختلافات فقیهان شیعه نوشته و به نام «مختلف الشیعه» چاپ شده است. در این کتاب‌ها مسائل خلافتی غالباً با اندک استدلالی بررسی می‌شود.

مرحوم شرف الدین مسائل خلافتی مهم در فقه دو طائفه را تا حدی شمارش کرده و بسیاری از آنها را به صورت گسترده در کتابی به نام «المسائل الفقهیه» مورد بررسی قرار داده است، و در حقیقت دو کتاب او به نام‌های «المراجعات» و «المسائل الفقهیه» بازگو کننده نقاط اختلاف در میان دو طایفه، و روشن کننده دلائل هر دو طرف است، و شگفت اینجاست که ادله احکام فقهی شیعه همگی در احادیث اهل سنت، موجود است و علامه شرف الدین

آنها را مطرح کرده است. گاهی وی در یک مسأله مهم کلامی، رساله جداگانه‌ای می‌نوشت مثلاً مسأله رؤیت خدا در قیامت، از عقایدی است که از خارج وارد حوزه اسلام شده و اهل سنت اعم از اهل حدیث و اشاعره بر رؤیت خدا در آخرت تأکید دارند. مسلماً رؤیت خدا در آخرت، مایه تجسیم و جهت دار بودن خدا است و پاسداری از اعتقادات صحیح اسلامی ایجاب می‌کرد که مرحوم شرف الدین گامی در این راستا بردارد، و لذا رساله مستقلی در این مورد به نام «حول الرؤیه» نوشته و در سال ۱۳۷۱ هـ منتشر گردیده است.

#### ۴. بازشناسی حدیث سره از ناسره

شکی نیست که گفتار پیامبر ﷺ در کنار گفتار خداست و پیامبر ﷺ با ودیعه نهادن دو حجت، از میان مسلمانان رفت. این دو حجت یکی کتاب خداست و دیگری اهل بیت او که بیانگر سنت‌ها و احادیث و حافظان روایات او هستند. ولی متأسفانه بر اثر تحریم نقل حدیث در خلافت خلیفه دوم، تا سال ۹۹ هجری،

بسیاری از احادیث صحیح از اذهان رخت بربست، و در مقابل، يك رشته احادیث كه نومسلمانانی از یهود و نصاریٰ نقل می‌کردند در میان مردم رواج یافت.

در میان این گروه، ابوهریره تأثیرپذیری بیشتری از امثال كعب الأخبار پیدا کرده و در این میان قریب پنج هزار روایت از رسول گرامی ﷺ نقل کرده، در حالی كه معاشرت او با پیامبر ﷺ بیش از سه سال و نیم نبوده است. برای نقادی احادیث ابوهریره راه علمی این است كه محتوای احادیث او با قرآن و یا سنت قطعی پیامبر ﷺ و حكم روشن خرد و تاریخ قطعی سنجیده شود. مرحوم شرف الدین این باب ابتکاری را به روی محدثان گشود. محدثان تا آن روز معیار صحت و سقم حدیث را عدالت و یا انحراف راویان حدیث می‌دانستند ولی ایشان علاوه بر نقد سند، نقد مضمون را نیز بر آن افزود، و از این طریق توانست بر بخشی از روایت‌های ابوهریره كه در صحیحین آمده (و از نظر اهل سنت خدشه ناپذیر است)، خط بطلان بكشد.

عالم مجاهد معروف مصری «محمد

غزالی» از این روش پیروی نموده و كتابی به نام «الحديث النبوی بین أهل النقل والفهم» به رشته تحریر كشید، و نشر این كتاب، در کشورهای عربی، میان متحجران، سر و صدای عجیبی ایجاد كرد، تا مدتی سخنان امامان جمعه مكه و مدینه در نقد این كتاب، دور می‌زد.

ما نیز به پیروی از این روش احادیث چهل صحابی را - با شرح حال فشرده‌ای از آنان - آورده‌ایم، و پس از نقل يك رشته روایات زیبا و آموزنده آنان، به نقد برخی از روایات آنها كه با معیارهای پیشین تطبیق نمی‌كند، پرداخته‌ایم، و این كتاب در ۷۲۴ صفحه منتشر شده و برای تقدیر از این كتاب همایشی نیز از طرف دارالحدیث قم برگزار شد.

اگر مسلمانان نقد مضمون را بر روش نقد سند حدیث می‌افزودند، سنت رسول خدا ﷺ كه تالی تلو قرآن است از يك رشته اوهام و پندارها كه شكل حدیث به خود گرفته، پیراسته می‌شد، و دستاویزی برای دشمنان اسلام پدید نمی‌آمد.

امروز گروهی از نوگرایان كه تنها به

قرآن دعوت می‌کنند و از سنت چشم می‌پوشند به همین روایات ضعیف تکیه کرده، و در نتیجه بر همه حدیث خط بطلان می‌کشند.

## ۵. جهاد با استعمار

قهرمان گفتار ما در کنار جهاد علمی که نتیجه آن دهها اثر ابتکاری در عرصه‌های فقه و اصول و کلام و حدیث و رجال است، به جهاد با دشمن خارجی نیز پرداخت، تا آنجا که از پای نشست لبنان از قیمومت فرانسه به در آمد و استقلال خود را باز یافت.

پس از عقب نشینی حکومت خلافت عثمانی، غارتگران غربی کشورهای اسلامی را میان خود تقسیم کردند: سوریه و لبنان، سهم کشور فرانسه مدعی دمکراسی و آزادی گردید و هر دو کشور به صورت کشور واحد به نام «شام» تحت قیمومت فرانسه درآمد و به تعبیر خودشان «حکومت انتداب» تشکیل شد. کشوری که سالها قبل از اسلام و پس از آن مرکز تمدن بود، می‌بایست در قیمومت کشوری قرار

بگیرد که از تمدن آن چهار قرن پیش نمی‌گذشت. در آن شرایط حساس و سرنوشت ساز، رجال دین که پیوسته سینه خود را در برابر دشمنان سپر می‌کردند و در پیشاپیش آنان مرحوم شرف الدین توانستند روحیه انقلابی مردم صور و صیدا و جنوب لبنان را برانگیزند. سرکوبی این نهضت تهدیدها و هشدارها آغاز شد، تا آنجا که به خانه علم و دانش هجوم آوردند تا شرف الدین را دستگیر کنند و به جوخه اعدام بپارزند، ولی چون سید خانه را قبلاً ترك گفته بود، از حقد و حسد کتابخانه وی را به آتش کشیدند و قسمتی از آثار او از بین رفت. او از طریق خاصی خود را به دمشق رساند و با پیشوایان سوری به گفتگو نشست، ولی دشمن در تعقیب او بسود، سرانجام او از طریق فلسطین رهسپار مصر گردید و در سرزمینی که هشت سال قبل در آنجا با شیخ ازهر به گفتگو نشسته بود، سکنی گزید و در آنجا لباس سستی مردم عراق را که همان کوفیه و عقال است دربرداشت، و به صورت يك فرد غریب زندگی می‌کرد. سرانجام پس از يك سلسله

مذاکرات توانست به جبل عامل بازگردد، و بار دیگر غم و اندوه، ملت را به دوش کشد. گفتگو در اینجا فراوان است و مقاله گنجایش آن را ندارد.

## ۶. شرف السدین در آیینۀ گفتار معاصران

شخصیت جهانی شرف الدین و آثار ماندگار او در معرفی وی کافی و وافیه است، و به گفتار این و آن نیازی ندارد، و به حکم مثل معروف «مشک آن است که خود ببوید، نه آن که که عطار بگوید» ولی در عین حال برای کسانی که از دور، دستی بر آتش دارند و مایلند عظمت این شخصیت والا را از دیدگاه دیگران نیز دریابند، گفتار برخی از اساتید و معاصران او را در این جا منعکس می‌کنیم:

### گفتار محقق خراسانی

استاد بزرگوار وی مرحوم محمد کاظم خراسانی از مراجع تقلید و مدرس کم نظیر حوزه علمیه نجف در اجازه اجتهادی که به قهرمان گفتار ما داده است، او را چنین معرفی می‌کند:

«جناب سید شرف الدین موسوی - که خداوند بر عزت او بیفزاید - مجتهد مطلق و عادل موثق است و در سایه تلاش‌های علمی به مقامی رسیده است که او را از «اهل ذکر» قرار داده که بندگان خدا باید در مسائل شرعی و عقیدتی به آنها مراجعه کنند. سپاس خدای را که او به درجه بالایی از اجتهاد رسیده و پرچم نیابت ولی عصر (عج) برای او به اهتزاز درآمده و رشته رهبری را در کف او قرار داده است. تقلید بر او حرام است و او باید به اجتهاد خود، عمل کند. مؤمنان باید امر و نهی او را محترم بشمارند، و در حقوق شرعیه به او مراجعه کنند و در مشکلات به او پناه ببرند، وجود او حجت بر آنهاست، داوری او نافذ و قضاوت او لازم الاتباع و ردّ گفتار او ردّ بر خداست و چنین کاری در حدّ شرک می‌باشد، و چنان که از او انتظار داریم از جاده احتیاط کنار نرود، زیرا احتیاط، راه نجات است، و توفیق از جانب خداست و او ما را کافی و بهترین پشتیبان است».

### گفتار شیخ آقا بزرگ تهرانی

مرحوم شیخ آغا بزرگ تهرانی

(۱۲۹۳-۱۳۸۹) محقق معروف، که برای خود شخصیت جهانی دارد، درباره شرف الدین چنین می نویسد:

«کسی که بخواهد شرف الدین را توصیف کند، چه بگوید؟ بگوید او مجتهدی است دانا، متکلمی است بی همتا، فیلسوفی است پژوهنده، اصول دانی است متبحر، مفسری است بزرگ، محدثی است صادق، مورّخی است حجت، خطیبی است زبان آور، ادیبی است سترگ، آری شرف الدین این همه است و علاوه بر این ها مجاهدی است نستوه در راه دین، و مبارزی است پیوسته در سنگر حق، گواه او، خامه و قلم اوست و کتاب ها و نوشته های او، سخنرانی ها و منبرهای او و خدمات سودمند و مباحث نو آیین و استدلال های کوبنده او»<sup>(۱)</sup>

نویسنده عالیقدر دکتر سید جعفر شهیدی درباره مرحوم شرف الدین چنین می نویسد:

«او در منبر خطیب، در مجلس

محدث، در درس، فقیه، و در عالم مطبوعات نویسنده ای سحر بود، گاهی هم همه این مقام ها را نادیده می گرفت، و به کار تأسیس کودکان و دبستان و دبیرستان می پرداخت و چون معلمی کهنه کار و دلسوز، نونهالان شیعه و سنی را از محبت های پدرانه خود بهره مند می ساخت.

شرف الدین عالمی شرقی است که آثار او در غزارت ماده و استحکام مطالب و طرز استدلال، شیوه محققان غرب را دارد».

سرانجام این مرد بزرگ پس از جهاد علمی و قلمی و تلاش در طرد استعمار و بازگرداندن استقلال به کشورش، در سال ۱۳۷۷ هجری قمری در ۸۷ سالگی درگذشت و آثاری را از خود به یادگار نهاد که جاودانگی و خلود بر پیشانی آنها نوشته شده است. در اینجا من سخن را با دو گفتار کوتاه به پایان می برم:

۱. مرحوم آیه الله بروجردی از وجود کتاب «مراجعات» آگاه نبود، ولی یکی از

علمای قم (گویا مرحوم آیه الله سلطانی) او را از این کتاب ارزشمند آگاه ساخت و نسخه‌ای را تقدیم حضور او نمود، مرحوم بروجردی پس از ورود به اندرونی که مشغول کارهای علمی می‌شد، این کتاب را به دست گرفت تا بخشی از آن را مطالعه کند، ولی این کتاب آنچنان برای او جذاب و دلکش بود تا مطالعه خود را به آخرین صفحه آن نرسانیده بود، آن را بر زمین نهاد.

وقتی به حضرتش گفتند که شرف الدین کتاب دیگری به نام «النص والاجتهاد» دارد، او هزینه چاپ کتاب را پذیرفت و کتاب برای اولین بار در بیروت منتشر شد، او در این کتاب، اجتهاد صحابه را در مقابل نص پیامبر مبرهن کرده و ثابت نموده است که برخی از صحابه رسول خدا ﷺ در برخی مسائل، منافع شخصی را بر پیروی از نص ترجیح داده‌اند، در حالی که باید در برابر نص صریح، تسلیم می‌شدند. و از این طریق، يك جواب کلی و دندان شکن، در مقابل اعتراض برخی که: اگر

پیامبر ﷺ بر ولایت امیرمؤمنان تنصیص کرده بود، چگونه می‌توان باور کرد که صحابه پیامبر ﷺ آن را در سقیفه نادیده بگیرند، با این اثر ثابت کرد: قانون شکنی و گرایش به منافع شخصی و قبیله‌ای به جای عمل به نص، در زندگی صحابه بیش از آن است که بتوان برشمرد.

۲. به خاطر دارم وقتی خبر درگذشت این مجاهد بزرگ به قم رسید، مرحوم آیه الله بروجردی ختمی برای ایشان در مسجد بالا سر برگزار کرد، ولی حضرت امام ﷺ از وجود چنین ختمی آگاه نبود، و لذا طرف عصر برای تدریس به مسجد سلماسی تشریف آوردند، تا خواستند درس را شروع کنند، بنده یا فرد دیگری، استاد را از وجود ختم آگاه ساخت، ایشان ترجیح داد که بین دو حق، جمع کند: کمی تدریس نمود و آنگاه درباره عظمت سید بزرگوار سخنانی گفت و بر این کلمه تکیه کرد: «کان سیفاً مسلولاً علی أعداء الله...»، آنگاه مسجد را به عزم شرکت در فاتحه ترك کرد و شاگردان معظم له نیز به دنبال وی حرکت نمودند،

وقتی به مجلس رسیدند، جلسه پایان یافته  
 بود، ولی وجود ایشان و شاگردان سبب  
 تداوم مجلس شد.  
 ما معترفیم که نتوانستیم ویژگی های  
 مهم این شخصیت جهانی را برشماریم،  
 ولی با عرض پوزش دامن سخن را کوتاه  
 می کنیم و به روان پاک این مرد خدا درود  
 می فرستیم و می گوئیم: «سلام الله علیه یوم  
 ولد ویوم مات ویوم یبعث حیاً».

\*\*\*

### «تسونامی» و مساجد

خبرگزاری فرانسه در گزارشی از مناطق زلزله زده در اندونزی نوشته است  
 در ایالت «آچه» اندونزی، در حالی که تقریباً همه بناها با خاک یکسان شده اند،  
 به صورت شگفت انگیزی، تقریباً به هیچ یک از مساجد آسیبی وارد نیامده  
 است. این خبرگزاری به نقل از تلویزیون های محلی نقل قول هایی از افرادی  
 منتشر کرده است که تنها به خاطر پناه بردن به مساجد جان سالم به در  
 برده اند.

از جمله در منطقه «مولابوه» در حالی که همه ساختمان های اطراف مانند  
 ستاد ارتش و خوابگاه های پلیس کاملاً ویران شده اند، تنها بنای سر پا مانده  
 مسجد محل بوده است. و نکته دیگری که در گزارش خواندنی خبرگزاری  
 فرانسه بدان اشاره شده است، امواج سهمناک تسونامی در بسیاری از جاها  
 حتی به داخل مساجد راه نیافته است.

این خبرگزاری به عقاید مردم اشاره می کند که می گویند مساجد خانه خدا  
 هست و خداوند از آنها نگهداری می کند.